

# رهنمایی کی توانی،

## ای که خود رندانی؟!

### نگاهی به طرح جدید مجاهدین خلق

(جبهه همبستگی ملی)

قسمت دوم

آرش کمانگر

arash@funtrivia.com

در بخش اول این مقاله گفتیم که «شورای ملی مقاومت» و جریان اصلی آن «سازمان مجاهدین خلق» با انتشار طرح پیشنهادی مربوط به ایجاد یک «جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی» در ۱۳ آبان ۸۱ لاقبل در حرف و بعد از دو دهه «مقاومت» بالاخره پذیرفته‌اند که اولاً غیر از خودشان، در صفوف نیروهای اپوزیسیون نیز، جمهوریخواه آزادیخواه و مبارز یافت می‌شوند، ثانیاً اعتقاد یا عدم اعتقاد به مبارزه مسلحانه، خط قرمز «شر و خیر» و «رزم و انفعال» نیست و معتقدین به اشکال غیر قهرآمیز مبارز نیز «آدم» هستند، ثالثاً بر خلاف طرح دولت موقت و پارلمان در تبعید شورای ملی مقاومت که بر استقرار یک «جمهوری دموکراتیک اسلامی» پای فشرده بود، بر «ضرورت جدایی دین از دولت» تاکید می‌ورزد. این تغییرات سه گانه، چنانچه در عمل نیز به ثبوت رسند، حکایتگر چرخش مثبت در مواضع و سیاست های تاکنونی مجاهدین خلق خواهد بود. در عالم سیاست اما، نمی توان معیار داوری در مورد ماهیت یک نیرو و یا طرح سیاسی را به «حرف هایی» که آنها خودشان در مورد ماهیت و برنامه شان می‌زنند، قرار داد. در دنیای سیاست نیز همچون دنیای تجارت، «حرف بی مالیات» زیاد شنیده می‌شود و «چک بی محل» زیاد صادر می‌شود، اما حقانیت دعای هر نیروی سیاسی تنها و تنها در «جاری سبز زندگی» یعنی پراتیک روزانه محک می‌خورد. لازمه این کار اولاً فقدان تناقض میان تئوری و پراتیک و ثانیاً انتقاد پیگیر از همه سیاست ها و عملکردهایی است که با انتشار طرح جدید عملاً معنای خود را از دست می‌دهند و یا باید بدهند.

مجاهدین خلق در هر دو پله این عیار سنج می‌لنگند و بنابراین طرح جدیدشان قادر به جلب اعتماد مردم و نیروهای سیاسی آزادیخواه و چپ نخواهد بود. برای اثبات این مدعا لازم نیست فقط به عملکرد مخرب این سازمان در گذشته و حال استناد کنیم آنها حتی در این «طرح نو» نیز «دم خروس» را به عینه به نمایش گذاشته‌اند. و برای اینکه «گرچه را دم حمله کشته باشند» و کسی رویای آزادیخواه و دموکرات و سکولار شدن مجاهدین را به مخیله خود راه ندهد، در همان بند اول طرح جبهه همبستگی ملی می‌نویسند: «۱. شورای ملی مقاومت ایران با تاکید بر التزام اعضای خود در قبال برنامه شورا و دولت موقت و طرح ها و مصوبات و ساختار سیاسی شورا، طرح جبهه همبستگی... را اعلام می‌دارد و در چارچوب این جبهه آماده همکاری با دیگر نیروهای سیاسی است.» معنای روشن این ماده این است که خلاق لازم نیست منتظر اقدامات عملی این جریان و به ثبوت رسیدن میزان صداقت طرح شان در آینده باشند، آنها از همین امروز (یعنی حتی در حرف) نیز می‌گویند که قرار نیست طرح جدید هیچیک از مصوبات ضد دموکراتیک و ارتجاعی شورای ملی مقاومت در گذشته را به زیر سوال برد.

بسیاری از خوانندگان لایذ نیز می‌دانند که این مصوبات و برنامه «شورا» تا چه حد با ابتدایی ترین معیارهای آزادیخواهی، دموکراتیسم و سکولاریسم در تضاد بوده اند. برای یادآوری من به برخی از این سیاست ها و مواضع اشاره می‌کنم. این شورا در مهرماه ۷۲ در یک «اقدام تاریخی و بن بست شکن» همزمان با روی کار آمدن دموکرات ها در آمریکا به رهبری کلینتون و اثبات این مساله به جهان غرب که جز مجاهدین خلق، آلترناتیو بهتری وجود ندارد، فرمان تشکیل «پارلمان در تبعید» را با ۲۳۵ عضو اعلام کرد. این پارلمان خود خوانده محل برگزاری نشست را نیز «بهارستان» نام گذاری کرد تا کسی که در جدی بودن آن شک نکند. چند هفته بعد از این خیمه شب بازی، «پارلمان» مذکور به اتفاق آرا خانم مریم رجوی را (در سی

مهر ۷۲) به عنوان رییس جمهور آینده ایران انتخاب نمود. این رییس جمهور (در زیر سایه «رهبر» مسعود رجوی که به دلیل اتصال به منبع وحی تنها به «آسمان» پاسخگوست) دارای یک دولت موقت خواهد بود که بلافاصله بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی ملایان قرار است جمهوری دموکراتیک اسلامی مکلایان را بر سر کار آورد. روی موقت بودن چنین دولتی نیز وقت خود را تلف نکنید، چون اصل بر این بوده که حکام خود خوانده پس از سوار شدن بر «خر مراد» حالا حالا دست از حکومتداری نشویند. بر همگان واضح است که هر نیروی خودکامه در این دوره «موقت و انتقالی» با در دست داشتن قوای اجرایی، نظامی، قضایی، تبلیغاتی و غیره، مشکلی برای ترتیب دادن یک «انتخابات فرمایشی» که ظاهراً مردم با بیش از ۹۰ درصد آرا به ادامه حکمرانی حضرات رای مثبت می دهند، نخواهد داشت. بنابراین کسی که می گوید من کماکان به مصوبات «شورای ملی مقاومت» التزام دارم، مثل این می ماند که فلان فرد یا جریان «اصلاح طلب» ایران بگوید: «من به قانون اساسی جمهوری اسلامی التزام دارم» بعد انتظار داشته باشد ما بر دموکرات بودن ایشان صحنه بگذاریم.

وقتی شما داری یک «رهبر تاریخی» هستی که بر فراز همه ایستاده (ایران رجوی، رجوی ایران)، دارای یک رییس جمهور «منتخب» هستی که حتی زحمت یک نظر سنجی از مردم در مورد صلاحیت پرزیدنت شدن را به خود نمی دهد و وقتی جریانی علیرغم علم بر تنفر اکثریت مردم از حکومت مذهبی، کماکان آلترناتیو حکومتی خود را «جمهوری (دموکراتیک!!) اسلامی» می داند، چگونه می توان به دعاوی آنها در ماده ۲ طرح جدید «جبهه همبستگی ملی» ایمان آورد؟ ماده ای که بر جمهوری، نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و سیستمی مبتنی بر جدایی دین از دولت، پای می فشرده؟! بنابراین می بینیم که «رهبر مقاومت» حتی در این طرح نیز حاضر نشده با مسکوت گذاشتن «دست پخت های» شورای ملی مقاومت، راه نوینی را آغاز کند و اندکی از اعتبار سیاسی دو دهه پیش خود را بازسازی نماید.

با این همه حتی اگر «دم خروس» ماده یک وجود نمی داشت، مجاهدین باز موظف بودند تکلیف خود را با مصوبات قبلی شورای ملی مقاومت روشن کنند. چون کسی نمی تواند داعیه جمهوریخواهی و دموکراتیسم داشته باشد، اما با آن مصوبات مرزبندی قاطع نکند. این دو در یک جا قابل جمع نیستند. از سویی دیگر حتی اگر فرض کنیم مجاهدین به دلیل انزوا و بن بست سیاسی فعلی شان، حاضر به لغو مصوبات و حتی انحلال شورای ملی مقاومت شوند یعنی از آنها به نفع «جبهه همبستگی ملی» صرفنظر کنند، باز دلیلی بر اثبات آزادیخواهی مجاهدین و شورای حواریون نیست. سازمانی که همین امروز نیز هر ناراضیتی و افشاگری نیروهای جدا شده اش را با انگ «وابستگی به وزارت اطلاعات» پاسخ می دهد، سازمانی که انبوهی از این ناراضیان را در بازداشتگاه های خود تحت آزارهای جسمی و روحی قرار می دهد و یا به دست رژیم صدام حسین می سپارد تا در سیاهچال هایش بیوسند و یا همچون یک کالا در رابطه با جمهوری اسلامی مورد معامله قرار گیرند (اعمالی که حتی برخی از نهادهای بین المللی حقوق بشر نظیر سازمان دیده بان به آن اعتراض نموده اند) جریانی که از همین امروز چوبه های دار و برپایی دادگاه های «خلق» را در فردای سرنگونی رژیم، نوید می دهد تا به ریش حقوق بشر و بسیاری از میثاق های بین المللی بخندد و نه تنها عوامل و طرفداران رژیم بلکه مخالفین سیاسی خود در طیف اپوزیسیون را نیز از چنین محاکماتی بترساند. سازمانی که هزاران تن از نیروهای صادق و رزمنده خویش را قربانی تاکتیک های ماجراجویانه و پیش بینی های فاجعه بار «رهبر معظم» نموده و مهم تر از آن با روش های آنارشیستی و عملیات خمپاره اندازی خود حتی سبب تضعیف جنبش های مردمی شده، جریانی که کیش شخصیت و رهبر پرستی را به حد اعلا رسانده و شعار به غایت ضد دموکراتیک «ایران رجوی، رجوی ایران» را شعار اصلی خود قرار داده، و بالاخره جریانی که مراسم تعویض همسر (که می توانست همچون «تجدید فراش» بسیاری از حکام، یک واقعه عادی و شاید سگسی قلمداد شود) را یک «انقلاب تمام عیار ایدئولوژیک» جا زد و از اعضا خواست که آنان نیز با نه گفتن به «شیطان درون» به رهبر تاسی جویند، چگونه می تواند یک دفعه، بی هیچ انتقادی از گذشته خود، «خواب نما» شود و از جبهه جمهورخواهان واقعا آزادیخواه، سکولار و سرنگون طلب سخن بگوید؟ سازمانی که تحمل هیچ انتقادی را ندارد، رسماً و علناً مخالفت خود را با آزادی های بی قید و شرط سیاسی و لغو کامل شکنجه و اعدام اعلام می دارد و با دور زدن فاکتور اصلی میدان سیاست یعنی مردم، رییس جمهور و پارلمان و دولت تعیین می کند، نباید مادام که بر چنین مبانی ضد دموکراتیک پای می فشرده، از توده های زجر کشیده ایران، شناسنامه آزادیخواهی و ترقیخواهی دریافت کند.

بنابراین هر انسان آگاهی با بررسی مجموعه عملکرد مجاهدین و نیز برنامه و کارنامه آن، متوجه پوشالی بودن طرح جدیدشان خواهد شد. با این همه و به رغم آگاهی مجاهدین از میزان حساسیت نیروهای آزادی خواه و چپ، به نظر می رسد طرح جدید آنها بیشتر از آنکه حاکی از پی ریزی یک راهکار مثبت باشد، ناشی از وضعیت انفعالی و بن بست گونه ای است که آنها در آن گرفتار آمده اند. از لحاظ داخلی، آنها از یک طرف متوجه بی پایگی خود در میان مردم و نیز بن بست و ناکارایی تاکتیک های مسلحانه غیر توده ای خود شده اند و از سویی دیگر می بینند که سای آلترناتیوها و از جمله سلطنت طلبان (با کمک رسانه های زنجیره ای و

بر قدرت شان) دست به پیشروی زده اند، از لحاظ منطقه ای، محل اصلی استقرار آنها و «ارتش آزادیبخش شان» یعنی عراق در آستانه یک جنگ خانمانسوز قرار دارد. با سرنگون شدن احتمالی صدام و حزب بعث، مجاهدین حامی اصلی خود و مهمتر از آن امکان ادامه فعالیت در عراق را از دست خواهند داد، از لحاظ بین المللی، مجاهدین روز به روز مورد «بی لطفی» بیشتر کشورهای غربی قرار می گیرند. مجاهدین اگرچه با صرف مبالغی هنگفت، کماکان از امضای حمایتی چند صد نماینده پارلمان و یا مقام دولتی در این یا آن کشور پیشرفته سرمایه داری برخوردارند، اما غالب این دولت ها در سال های اخیر با قراردادن این سازمان در لیست سیاه نیروهای تروریستی (اقدام رژیم پسندی که به درستی مورد اعتراض اکثر نیروهای چپ و حتی مخالف مجاهدین قرار گرفت) علایق خود را متوجه جناح خاتمی نمودند و یا اگر قصد تقویت طیفی از اپوزیسیون را داشتند، اساسا الطاف و کمک های خود را متوجه جریان رضا پهلوی کردند. بدین ترتیب مجاهدین در تمام عرصه های داخلی، منطقه ای و بین المللی دچار انزوا و بن بست شده اند، طرح ایجاد «جبهه همبستگی ملی» تلاشی است برای رهایی از این بن بست. آنها فکر می کنند زیر پوشش این «چتر تازه» هم می توانند سر آشتی و معامله با دولت های غربی را باز کنند، هم به بازسازی اعتبار سیاسی خود در میان مردم و طیف اپوزیسیون آزادی خواه بپردازند، هم در صورت از دست دادن «عراق» محمل جدیدی برای فعالیت و بقا داشته باشند، هم با این جبهه به سد کردن پیشروی سلطنت طلبان امیدوار باشند و هم در متن بحران سیاسی و التهاب و تحرک جنبش های اجتماعی در ایران و تزلزل بی سابقه رژیم اسلامی، آمادگی جانشینی را در خود تقویت کنند. اما این رویاهای شیرین به تحقق نخواهد پیوست زیرا هیچ آزادیخواه جدی پیدا نخواهد شد که زیر علم مجاهدین در «جبهه همبستگی» سینه بزند. از این رو شکست قطعی چنین طرحی دور از انتظار نخواهد بود. با علم بر همین مساله است که در هفته های اخیر نیروهای مجاهدین و شورای ملی مقاومت، وسیعا وارد میدان شده اند تا با اسامی مستعار و نیز ایجاد تشکل های پوششی (که بعضا کار خود را از مدتی قبل آغاز نموده بودند) سیر لیبیک گفتن به این طرح مشعشعانه را آغاز کنند، تا چنانچه نیروی سیاسی شناسنامه داری وارد این «جبهه» نشد، با همین تشکل های پوششی و بنگاه های مستعار، سروته «جبهه» را به هم آورند. اما بجای چنین خیمه شب بازی مضحکی، مردم و نیروهای آزادیخواه و عدالت طلب، راه بسیار آسانتر و انسانی تری را در برابر مجاهدین و برای کمک به آنها جهت بیرون آمدن از بن بست قرار می دهند و آن خلاصه وار چنین است: ۱. شورای ملی مقاومت و همه مصویبات آن را ملغی کنید ۲. به انتقاد بی رحمانه از سیاست های ماجراجویانه و ضد دموکراتیک و جدا از مردم خود در دو دهه اخیر همت گمارید ۳. دموکراسی، عدالت اجتماعی، آزادی های بی قید و شرط، جامعه و حکومت سکولار، لغو کامل شکنجه و اعدام، برابری جنسی، قومی و ... را بپذیرید و آن را در عمل نشان دهید ۴. کلیه زندانیان و ناراضیان را از جهنمی که برایشان در عراق درست کرده اید، نجات دهید و ضمن پوزش خواهی علنی، به حقوق شهروندی و از جمله انتقال آنها به یک کشور امن احترام گذارید ۵. بپذیرید که رژیم جمهوری اسلامی تنها و تنها به دست انقلاب خود مردم زجر کشیده ایران سرنگون شود و حکومت و نظام جایگزین منبعث از اراده اکثریت این مردم باشد.

تنها و تنها پس از فراهم شدن چنین مقدماتی است که می توان حول یک اتحاد عمل دموکراتیک و همکاری سیاسی پایدار به مجاهدین خلق، امید داشت و سدی استوار در برابر پیشروی آلترناتیوهای ارتجاعی به پا کرد. آیا این سازمان و نیروهای رزمنده آن شهامت و صداقت برداشتن چنین گام هایی را خواهند داشت؟؟؟؟

پایان ۳۰ آبان ۱۳۸۱